

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه بلد

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۴۰۰/۱/۲۶

آیات شریفه : «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ
إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ
كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْمُيْمَنَةِ (۱۸) - و[لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگر] بالا رود (۱۱) و توجه
دانی که آن گردنه [سخت] چیست (۱۲) بنده ای را آزادکردن (۱۳) یا در روز
گرسنگی طعام دادن (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا بینوایی خاك‌نشین (۱۶)
علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی
سفارش کرده اند (۱۷) اینانند خجستگان (۱۸)»

عنوان: منازل سلوک الی الله در سوره مبارکه بلد

ماجرا را از این زاویه نگاه کنید که پیامبر خدا با چه خون جگرها پیام الهی و
حقایق توحیدی را به مردم می‌رساند (گویی با سختی‌های فراوان روح الهی به
جسم انسان دمیده می‌شود) «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» و با وجود این روح الهی که
در جان‌ها دمیده می‌شود انسان هویتش و جوهره‌اش در میان تاریکی‌ها و
ظلمت‌ها شکل می‌گیرد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» به راه می‌افتد و اول
مرتبه‌ای که از مراتب وجود خود عبور می‌کند، وادی گمان‌ها و اوهام و پندارها

است « أَيْحَسَبُ أَنْ لَنْ يَفْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ... أَيْحَسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ » و با عبور از مرحله تسلط و حاکمیت خیال و وهم به مرحله حکمت و برهان و حاکمیت عقل می‌رسد و با دیدن حقایق زندگی و مرگ، زبانش هم به حکمت گویا می‌شود « أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ .. » حال که صاحب معرفت شد، قادر است خوبی را از بدی تشخیص دهد « وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ » اکنون باید خود را از این عالم ظلمانی و دهشت‌بار نجات دهد؛ اما چگونه؟

اقداماتی که در این مرحله انجام می‌شود برخلاف ظاهرش که کمک به دیگران به نظر می‌رسد، حقیقتاً مراحل بسیار مهم آزادی اوست که به نام گذر از عقبه معروف است « فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ » اول باید گردن خود را آزاد کند و آن به آزاد کردن یک بنده است یعنی از بندگی غیر خدا « فَكُ رَقَبَةً » یعنی نجات یک جان از آتش؛ اگر توانست، در حقیقت خود را نجات داده است و با سرعت او را از این مرحله گذر می‌دهد و اگر نتوانست باید برای توشه سفر و سختی‌های راهش چیزی تهیه کند. « أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ » و برای یتیمی‌اش که از والدین حقیقی و معنویش که اولیاء دین او هستند دور افتاده فکری بکند « يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ » اگر یتیمی را سرپرستی نموده یا رسیدگی کرده ملاطفت و مرحمت والدین معنویش را به خود جلب نموده و اگر در دنیا بر بیچارگان خاکسار رحم آورده و کمک کاری و دستگیری نموده، اولیاء دین به اذن پروردگارش دست او را خواهند گرفت « أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ » و از عقبه خواهد گذشت؛ این عقبه گو اینکه فاصله زمین جسم خاکی او تا آسمان جان و روح انسان است که طی می‌شود.

اکنون که به آسمان معنویت رسیده، نور ایمان قلبش را روشن می‌کند « ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا ... » از این به بعد راه روشن‌تر و آسان‌تر می‌شود و باید در همین صراط نوری و راه روشن معنویت به پیش رود و استقامت بورزد « وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ »

در ادامه این مسیر تا وصول به جایگاه ابدی و آرامش و لذات نامتناهی، باید خشونت‌ها و غلظت‌های وجودش را تلطیف کند و بر آن مداومت داشته باشد که فرمود: « وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ » مداومت بر رحمت و عطوفت و تلطیف سرّ او

را به دار الرحمة که ورود و گذر از دوازه‌های بهشت اصحاب یمین است خواهد رسانید. «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (قیامه/۱۱)»

کسی که این راه طولانی گذر از مراتب ذات خود را بالا آمده مفتخر می‌شود به خطاب «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» و براستی که باید گفت: «طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ - خوشا بر احوال آنها، و بازگشت و مقام نیکویی که برای آنها است. (رعد/۲۹)»

گرچه راهی است پراز بیم، زما تا بر دوست رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی
دریاب قدر خویش که دریای گوهری گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست

عنوان: اهتداء به عالم غیب (عبور از دروازه‌های آسمان)

از ترتیبی که بیان شد معلوم می‌شود که حجاب‌ها در درجه اول پندارها و گمان‌های باطل‌اند. که اهل دنیا و اهل زمین در آن زندانی‌اند و درهای آسمان در درجه اول معارف و حکمت‌ها و شناخت خیر و شر هستند که مسافر طریق بهشت را مجهز و آماده سفر می‌کند؛ باقی و مهم تلاش برای رها کردن نفس ناطقه و قدسی از ظلمت تعلقات به اموری است که انسان را در غلاف تن مدفون و محبوس نگه می‌دارد «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ - بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد» در مقابل آنچه به ترتیب در آیات «فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» آمده که منازل نیکی هستند و چون رهایی و آزادی برای روح و جان ما محسوب می‌شوند، در چهره ملکوتیش، گشوده شدن دری از آسمان معنویت است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «فَكُ رَقَبَةً النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدُ النَّارِ مَا خَلَا نَحْنُ وَ شِيعَتَنَا فَكَ اللَّهُ رِقَابَهُمْ مِنَ النَّارِ - فَكُ رَقَبَةً، مردم، همگی بنده‌ی دوزخند به جز ما و شیعیان ما که خداوند گردن‌های ایشان را از دوزخ رهایی می‌بخشد. «(المناقب، ج ۲، ص ۱۵۵)

بنابراین همانطور که درهای آسمان به روی اهل عناد و کفر بسته است، بر روی اهل ایمان گشوده است «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتُحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ - همانا آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از کبر و نخوت سر فرود

نیاوردند هرگز درهای آسمان به روی آنان باز نشود و به بهشت در نیایند. (اعراف/ ۴۰) «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا؛ إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ - خدایی که دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ جز آن که را از او راضی شود مانند پیامبران ... (جن/ ۲۷-۲۶)»، ملحق فرموده است به پیامبران صدیقین، صالحین و شهداء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند. «(نساء/ ۶۹)

عنوان: پل صراط ، انفاق و صدقات

گفته شد که روح الهی در انسان اگر نتواند از عوالم ظلمانی وجود خود آزاد شود و فرصت زندگی به پایان برسد، برای همیشه در غلاف تن زندانی خواهد ماند» عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ - بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد»

باید هشدار ولی نعمتان را جدی بگیریم: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - و مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند، خدا هم (حظ روحانی و بهره ابدی) نفوس آنها را از یادشان برد، آنان به حقیقت بدکاران عالمند. «(حشر/ ۱۰) و نیز فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ - ای مردم، البته وعده (قیامت در کتاب) خدا حق است پس مبدا که زندگانی دنیا (ی فانی) شما را مغرور سازد و مبدا شیطان فریبنده (از قهر و انتقام حق) به (عفو) خدا مغرورتان گرداند. «(لقمان/ ۳۳)

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به درآی که صفایی ندهد آب تراب آلوده محمد بن عمر بن یزید گوید: به امام رضا (علیه السلام) خبر دادم که دو پسر را از دست داده‌ام و پسری کوچک برایم بهجا مانده است. ایشان فرمود: «برایش صدقه بده». وقتی خواستم به راه افتم، حضرت (علیه السلام) فرمود: «آن پسر را با خود ببر تا با دست خودش صدقه بدهد، هر چند تگه‌ای نان یا مثنی از خوردنی یا هر چیز اندک دیگری باشد؛ زیرا هر آنچه که در راه خداوند داده شود گرچه اندک

باشد پس از اینکه نیت پاک شود بسی بزرگ است، خداوند عزوجل می‌فرماید:
 پس هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هم وزن
 ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند! (زلزله/۸-۷). فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا
 الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا
 مَتْرَبَةٍ، خداوند عزوجل دانست که همه‌ی افراد توانایی آزاد کردن بنده را ندارند،
 از این‌رو سیر کردن یتیم و بینوا را همچون آزاد کردن بنده، صدقه‌ای از برای آن
 قرار دارد. « مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ أَخْبَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) أَنِّي
 أُصِيبْتُ بِابْنَيْنِ وَ بَقِيَ لِي بَنِي صَغِيرٌ فَقَالَ تَصَدَّقْ عَنْهُ... » (الكافي، ج ۴، ص ۴)

عنوان: خروج از حجب ظلمانی و ورود به صراط نوری

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ مفضل بن عمر که از معنای صراط پرسیده بود
 فرمود: « هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ هُمَا صِرَاطَانِ : صِرَاطٌ فِي
 الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ
 الطَّاعَةُ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ
 فِي الْآخِرَةِ - صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه معرفت به سوی خداوند است که به صراط در دنیا
 و آخرت تقسیم می‌شود صراط در دنیا همان امام واجب الطاعة و صراط آخرت
 پلی است که از دوزخ عبور می‌کند. هر کس صراط دنیا (امام واجب الطاعة)
 را بشناسد. و از او پیروی کند از صراط آخرت به آسانی عبور خواهد کرد اما
 کسی که در شناخت امام معصوم یا پیروی از او کوتاهی کند پایش بر قیامت
 خواهد لغزید و در دوزخ واژگون خواهد شد. » (بحار/۲۴/۳/۱۱)

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

تعبیر « ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا... » نشان می‌دهد که نباید انتظار نور ایمان در
 قلب (که همان واقع شدن در صراط نوری است) را بدون گذر از حجاب‌های
 ظلمانی (که عبور نکردن از عقبه‌ها) است، داشت. این انتظار نادرست مانند دیدن
 دنیای خارج رحم مادر، توسط کودکی است که هنوز متولد نشده و هنوز در
 ظلمات بطن و مشیمه و رحم، متوقف مانده است.

تعبیر « وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ » نیز دلالت بر حرکت در صراط نوری را دارد؛ چرا که تواصی به صبر و مرحمت، استمرار و تکرار آن را می‌رساند. مانند راه رفتن که برداشتن گام‌ها اگر استمرار داشته باشد انسان را به پیش می‌برد. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ - و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است. «(عنکبوت، ۶۹)

البته ظرفیتها در این جهاد و استقامت در راه خداوند متفاوت است و آنها که استقامت بیشتری می‌ورزند پیمانه‌ای لبریز از اجر و ثواب و هدایت خواهند داشت: « وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا - و اگر بر طریقه (اسلام و ایمان) پایدار بودند آب (علم و رحمت و رزق) فراوان نصیبشان البته می‌گردانیدیم » (جن/۱۶)

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: « أَلِيقْظَةُ نَوْرٌ، أَلِيقْظَةُ إِسْتِبْصَارٌ، أَلْتَقِظُ فِي الدِّينِ نِعْمَةً عَلَى مَنْ رُزِقَهُ - بیداری نور است، بیداری بینایی و بصیرت است و بیداری در دین نعمتی است برای کسی که این نعمت روزیش شده است » (غرر، ص ۴۳۱)

پرتوی از مهر رویت در جهان انداختی
آتشی در خرمن شوریدگان انداختی
یک نظر کردی به سوی دل ز چشم شاهدان
زان نظر بس فتنه‌ها در جسم و جان انداختی
در دلم جا کردی و کردی مرا از من تهی
تا مرا از هستی خود در گمان انداختی